کشتاری رحمانه مردم بی گناه و غیرنظامی فلسطین که طی سه هفته گذشته توسط ارتش اسرائیل و با دستور مستقیم آریل شارون قصاب اردوگاه های صبرا و شتیلا در سال ۱۹۸۲ صورت گرفت از مصادیق بارز کشتار جمعی غیرنظامیان ونسل کشی (ژنوسید) است که روی همه جنایتکاران جهان را به درازای تاریخ بشریت سفید کرده است.

در این میان آنچه جای تعجب است و برخلاف انتظار ملت ایران از حقوقدانان کشور ما بود سکوت جامعه حقوقدانان کشور به ویژه کانون وکلای دادگستری و اساتید حقوق دانشگاه ها در این مورد بود. گرچه ممکن است گفته شود جماعتی با انحصاری کردن حتی دفاع از حقوق ملت فلسطین به خودشان و ادعای تولیت آن عملاً جایی برای دفاع نهادهای مدنی مستقل کشور باقی نگذاشته و همه راه ها را در این مورد مسدود کرده اند و یا هرگونه ورود به این وادی هم لزوماً باید از دروازه ای که آنها باز کرده اند باشد، اما تعهد وکلای دادگستری به دفاع از حقوق مردم چه در صحنه محاکم و چه به صورت عمومی و استاد حقوق مرزهای ملی و بین المللی و مستقل از سیاست های رسمی کشورها، ایجاب می کند که وکلای دادگستری و حقوقدانان در مقام دفاع از حقوق ملت فلسطین که به روشنایی روز توسط جنایتکاران اسرائیلی نادیده گرفته می شوند، به دفاع برخیزند و به نوبه خود ابعاد این جنایات را از زاویه نقض حقوق بشر و پایمال کردن ساده ترین حقوق مردم فلسطین و نقض کنوانسیون ها و پروتکل ها و قواعد و قوانین حقوق بین الملل، اعلام دارند. این وظیفه حقوقدانان است که در ایران و جهان اعلام کنند و توضیح دهند کـــه چگونه رژیم حاکم صهیونیستی به رغم جنایات مکرر نسبت به مردم فلسطین (ساکنان آن با هر دین و مذهبی) داعیه دمکراسی و نظم و قانون دارند و به بهانه چند عملیات استشهادی از جانب افرادی که همه چیز خود را از دست داده اند و مأیوس از هر اقدامی در دفاع از خود شده اند، این کشتار بی رحمانه را به راه انداخته است. گرچه هر وکیل دادگستری قتل غیرنظامیان خواه فلسطینی و خواه اسرائیلی را نمی پذیرد، اما قطعاً بین کشتار سازمان یافته ارتش اسرائیل در شهرهای فلسطینی با عملیات استشهادی چند نفر فلسطینی که سرزمین شان اشغال شده و هر یک چند شهید در خانواده دارند و امیدی به هیچ دفاعی از خود ندارند، فرق وجود دارد. در حالی که ارتش اسرائیل تا دندان مسلح امکان هر نوع جلوگیری از وقوع این گونه عملیات را دارد، و لزوماً همه ساکنان یک شهر یا اردوگاه فلسطین افرادی نبوده اند که مبادرت به عملیات استشهادی کرده باشند، معلوم نیست کشتار بی رحمانه مردم بی گناه یک شهر یا اردوگاه فلسطینی جز نسل کشی و نابودی یک ملت چه نامی می تواند داشته باشد؟

شاید گروهی تصور کنند با توجه به دوری ما از صحنه جنگ و نبودن یک تحقیق قضائی معتبر، ما نباید از احساسات پیروی و از دور قضاوت کنیم، اما آنچه طی سه هفته گذشته در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه اتفاق افتاده و در فیلم های خبری تلویزیون های جهان نشان داده شده است، موضوعی نیست که نیازمند به تحقیق و روشن شدن موضوع یا تحقیقات قضائی باشد. زیرا کشتار مردم در خیابان ها و خراب کردن خانه ها بر سر ساکنان آن و له کردن اجساد قربانیان، یورش تانک ها و زره پوشان به بیمارستان ها، با جولان تانک ها و زره پوشان در خیابان ها و گلوله باران و محاصره مساجد و کلیساها و مراکز غیرنظامی که همگی از خلال فیلم هایی که از طریق ماهواره دریافت شده و به تواتر هم رسیده است، موضوعی نیست که وقوع و یا عدم مشروعیت آن برای یک وکیل دادگستری مستلزم تحقیق باشد. نابودی باغات، مزارع و مراکز اندک اقتصادی این سرزمین محنت زده همگی این جمله «اوحنیو موتاله» را به یاد می آورد: چه زهری از این کشتار بیرحمانه که هر چند سال یک بار تکرار می شود می تراود؟

این عملیـــــات ارتش اسرائیل در سرزمین های فلسطین در ترمینولوژی حقوق جزا چه نامی جز «نسل کشی» یا «ژنوسید» می توان به آن داد. البته اگر مرتکبان قتل عام های دیریاسین و کفر قاسم و صبرا و شتیلا مجازات می شدند و یا مراجع بین المللی مکانیسم های پیش بینی شده در قواعد و مقررات حقوق بین المللی را به منظور جلوگیری از تکرار این حوادث به کار می گرفتند قطعاً این حوادث در فلسطین و نه در کشورهای خاورمیانه غرب آسیا به صور مختلف تکرار نمی شد.

درخواست تعقیب جنایتکاران در دادگاه جزایی لاهه

بدیهی است بین یهودیان در سراسر دنیا و از جمله ساکنان سرزمین های اشغالی سال ۱۹۴۸ که وجه مشترکشان اعتقاد به دین موسی حمله کننده به مردم شهرهای اشغال شده و اردوگاه های جنین و غیره، اقدامات آنان از لحاظ حقوق بین المللی و حقوق مخاصمات مسلحانه: اولاً تجاوز آشکار و سنگین به حقوق بین المللی و زیرپا گذاشتن کنوانسیون ها و قواعد و قوانین شناخته شده بین المللی می باشد و ثانیاً این وظیفه وکلای دادگستری و کانون های وکلای ایران است که با ارتباط با اتحادیه جهانی کانون های وکلای دادگستری و مجامع بین المللی حقوقی این جنایات را مطرح نموده و خواهان معرفی عاملان مستقیم و غیرمستقیم این جنایات از طرف این مجامع و دولت های متبوعشان به دادگاه بین المللی جزایی لاهه شوند. زیرا اقدامات اسرائیل به شرح زیر نقض کنوانسیون ها و پروتکل های پذیرفته شده است:

۱-اقدام اسرائیل نقض آشکار کنوانسیون چهارم سال ۱۹۴۹ مجمع عمومی ملل متحد است که به موجب آن همه افراد غیرنظامی در زمان جنگ از قانون می باشند و باید از جان و مال آنان توسط اشغالگران حمایت شود.

۲-نقض پروتکل اول ۱۹۷۷ ژنو در خصوص حمایت از افراد غیرنظامی و محافظت از جان و مال و حقوق افرادی که ملیت کشور اشغالگر را ندارند و اسرائیل با کشتار جمعی مردم به شرح فوق همه آن را نقض کرده است.

۳-نقض آشکار مصوبات کمیته بین المللی صلیب سرخ و مذاکرات مربوط به آن، ۱۲ اوت سال ۱۹۴۹ که ماده ۲۹ آن صریحاً اشغالگران را به رعایت و حمایت از حقوق و رفتار انسانی (امری که هرگز نباید از صهیونیست ها انتظار داشت) با غیرنظامیان ملزم می کند.

۴-نقض صریح کنوانسیون ۹ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل راجع به کشتار جمعی که رژیم اسرائیل هم آن را امضا کرده است. ماده ۱ این کنوانسیون به صراحت اعلام می دارد: «مراد از کشتار جمعی، قتل یا هرگونه اعمالی است که به منظور انهدام تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی و نژادی و یا دینی ارتکاب یافته است.) قبلاً مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دسامبر سال ۱۹۸۲ بر اساس همین کنوانسیون اسرائیل را به خاطر کشتار اردوگاه های صبرا و شتیلا و عدم ممانعت فرماندهان اسرائیلی از قلانژها در ارتکاب این جنایت محکوم کرده بود.

با توجه به اینکه اسرائیلی ها در مواجهه با محکومیت جهانی این کشتار اعلام کرده بودند در این کشتار دخالت مستقیم نداشته اند در مورد کشتار اردوگاه جنین که کشتار جمعی ساکنان آن مستقیماً توسط نیروهای اسرائیلی صورت گرفت هیچ راه گریز و بهانه ای باقی نمی ماند. مجمع ضمن محکوم کردن کشتار صبرا و شتیلا اعلام کرد: «این قتل عام مشمول احکام کیفری کشتار جمعی است...» گرچه در جریان کشتار صبرا و شتیلا مجمع عمومی از امکانات قانونی اجبار کشورها به تحویل عوامل کشتار خودداری کرد، ولی اکنون که کشتار شهرها و به ویژه اردوگاه جنین مستقیماً توسط نیروهای اشغالگر صورت گرفته است وظیفه دولت ها و حقوقدانان و از جمله حقوقدانان ایرانی است که از دولت ایران و هر یک از دولت ها بخواهند کـــه طبق ماده هشت کنوانسیون ســـــال ۱۹۴۸ از سازمان ملل درخواست کنند، عوامل مستقیم و غیرمستقیم کشتار «جنین» و سایر شهرهای فلسطین را تحویل دادگاه جنایی ویژه جرائم کشتار جمعی در لاهه دهند تا بر خلاف کشتار صبرا و شتیلا عاملان این کشتار نیز از چنگال عدالت گریزان نشوند. یک اراده عمومی بین المللی می تواند برخلاف نظر توماس هانر «میثاق های بدون شمشیر» را به کلماتی که قدرت لازم برای تأمین امنیت دارند تبدیل کند.

۵-نقض معاهدات: معاهدات پذیرفته شده جهانی مانند معاهده ۲۲ اوت ۱۸۶۶ و ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹ و معاهده ۱۲ اوت ۱۹۴۹ با پروتکل الحاقی شماره ۱ مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷ تصریح دارند که ارتش های متخاصم و ارتش اشغالگر ملزم به پذیرش و معالجه بیماران و مجروحان (از هر ملیتی) می باشند و این الزامات هم در زمان جنگ رسمی و هم در زمان هر گونه مخاصمه مسلحانه دیگر که بین طرفین رخ دهد نیز اجرا می شود ولو اینکه در زمان اشغال یک سرزمین طرف مقابل با هیچ گونه مقاومت نظامی روبه رو نشده باشد و از آنجایی که این مسأله جنبه انسانی دارد مقررات حمایت کننده از مجروحان به شرح فوق به غیر از افراد نیروهای مسلح در مورد سایر کسانی که در مخاصمات هم شرکت نکرده اند نیز قابل اجرا است. (ماده ۱-۳ معاهده ۱۹۴۹ ژنو) در این مورد نه تنها ارتش اشغالگر در شهرهای فلسطین به الزامات این معاهدات توجه نکرده است بلکه عملاً با به گلوله بستن مجروحان و له کردن اجساد آنها زیر چرخ های تانک ها و زره پوش ها به طور عمد و با قصد و نیت قبلی درصدد نابودی و کشتار مجروحان نیز برآمده است.

۶- حمایت از کارکنان تشکیلات و محمولات بیمارستان ها و کارکنان این مراکز معاهده ۱۹۴۹ می باشد. در حالی که طبق مواد این معاهده این تأسیسات هیچ گاه نباید مورد حمله قرار گیرند. نیروهای اسرائیلی به کرات هم به بیمارستان ها حمله کردند و هم مانع کمک کارکنان بیمارستان ها و آمبولانس ها به مجروحان شده اند.

۷- نقض معاهدات و قراردادها و کنوانسیون های دیگری که در مورد حفظ اموال عمومی و اموال خصوصی و عدم غارت اموال مردم و همچنین حفظ بناهای عمومی و آثار تاریخی و هنری و همچنین حفظ و حراست از آثار و اماکن مذهبی وجود دارد و نیروی اشغالگر موظف به رعایت آن می باشد ولی ارتش اسرائیل نه تنها آن را رعایت نکرده است بلکه با حمله و محاصره مساجد و کلیساها دست به اعمالی زده است که با دستور بررسی و تحقیق، مشخص می شود حتی نیروهای آلمان نازی در دوران جنگ دوم جهانی و در اشغال کشورهای متفقین بیشتر و بهتر آن را رعایت کرده است.

نقض قواعد مربوط به مناقشات نظامی:

سابقه درگیری های اعراب و اسرائیل نشان داده است که اسرائیل در پایان هریک از درگیری ها و با روشن شدن ابعاد جنایات نیروهای نظامی این کشور، سعی کرده است بعضی از این جنایات را به نیروهای نظامی «خودسر» ارتش و یا تخلف یک یا چند نفر از نیروهایش محدود نماید. چنان که در فاجعه صبرا و شتیلا در سال ۱۹۸۲ اسرائیل با پیش کشیدن این بهانه که نیروهای آن کشور مستقیماً در ارتکاب جنایت دست نداشتند، درصدد بودند که خود را از معرض محکومیت بین المللی آن جنایت هولناک خارج کنند. اما قاعده ای در مخاصمات نیروهای مسلح و اشغال کشورها وجود دارد که به موجب آن فرماندهانی که افراد تحت امر و یا تحت نظارت آنان مرتکب جنایاتی می شوند و فرماندهان از ارتکاب این جنایات ممانعت به عمل نمی آورند، مسؤولیت دارند. پیش از قبول این قاعده، فرماندهان فقط مسؤولیت جنایاتی را به عهده می گرفتند که افراد تحت امر آنها یا دستور مستقیم فرماندهان مرتکب می شدند اما به موجب قاعده فوق که بعد از جنگ دوم جهانی به وجود آمد، مسؤولیت فرماندهان تنها به جنایاتی از قبیل کشتار غیرنظامیان و رفتار سوء با اسیران و زندانیان و نابودی ابنیه هنری و تاریخی و دینی که به دستور فرماندهان صورت گرفته است محدود نمی باشد، بلکه فرماندهان مسؤول کلیه جنایاتی هم هستند که افراد تحت امر و نظارت آنان انجام داده و این فرماندهان از آن جلوگیری به عمل نیاورده اند. مشابه آنچه که در مورد ژنرال «تومو یوتی ماشیتا» فرمانده نیروهای ژاپنی در فیلیپین در فاصله سال های ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ صورت گرفت. بعد از جنگ این فرمانده را مسؤول کلیه جنایاتی معرفی کردند که نیروهای تحت امر و نظارت او در مورد کشتار اسیران، زندانیان غیرنظامی، غارت و انهدام بناهای مذهبی و هنری و غیره انجام داده بودند و این کار هم بدون مداخله و دستور مستقیم وی انجام شده بود. کمیسیون نظامی آمریکایی رسیدگی کنندگان، او را مجرم شناخت و دادگاه فدرال آمریکا هم استیناف او را نپذیرفت و حکم صادره را تأیید کرد. وی به دستور ژنرال مک آرتور، فرمانده متفقین در جنوب شرقی آسیا، به دار مجازات آویخته شد. در این مورد گرچه یاماشیتا خود مرتکب جنایاتی نشده بود و دستور انجام این جنایات را هم نداده بود ولی با توجه به اینکه وی دستوری در مورد منع ارتکاب جنایات نداده بود محکوم و اعدام شد. از اینجا قاعده ای تحت عنوان «حقوق زاده بی عدالتی است» متولد شد Ex injurio jus ritur. همین قاعده در حقوق نظامی و قوانین جنگ کشورهای مختلف از جمله دستورالعمل های نظامی نیروهای مسلح بریتانیا سال ۱۹۵۵ و آمریکا سال های ۱۹۵۶ و ۱۹۷۶ و نیز رژیم اسرائیل سال ۱۹۶۳ وارد شده، گرچه سابق اقدامات آمریکا در جنگ ویتنام و اقدامات اسرائیل طی چهار دهه گذشته نشان داده است که آنان هرگز به این دستورالعمل ها پایبند نبوده اند و انگلیسی ها هم در این مورد با توجه به حوادث ایرلند روسفید نیستند. زیرا به رغم وجود سوابق روشن از خلاف قـــاعده فوق تاکنون هیچ نظامی خلافکاری در این سه کشور به سرنوشت «یاماشیتا» حتی با مجازاتی کمتر و سبک تر هم مواجه نشده است.

علاوه بر موارد فوق، قواعد و مقررات بسیار دیگری نیز وجود دارد که اسرائیل به کرات آن را نقض کرده و به هنگام مواجهه با آن اسرائیلی ها با بی شرمی تمام از قبول آن خودداری و به رغم محکومیت های متعدد این کشور در مجامع بین المللی، تاکنون از تمکین نسبت به آن خودداری نموده است. اکنون که جنایات اسرائیل در سرزمین های اشغالی غزه و ساحل غربی رود اردن هنوز ادامه دارد و این جنایات ابعاد وسیع جانی، مالی، مادی و معنوی و فرهنگی و اقتصادی را در بر می گیرد، جای آن دارد حقوقدانان کشورما هم به نوبه خود اقدامات اسرائیل را در نقض کنوانسیون ها و معاهدات بین المللی مدنظر قرار داده و از طریق روزنامه های کشور توضیح دهند و با استعانت از وجدان بشری و شعلی خود در این راستا از حقوق ملت فلسطین دفاع کنند و هرچه این فریاد و افشاگری خارج از سیاست های رسمی دولت ها و با عنوان ندای جوامع مدنی باشد رساتر است.

نقض گسترده قوانین و معاهدات و کنوانسیون های بین المللی توسط رژیم اسرائیل از دیدگاه یک حقوقدان ایرانی

قتل عام «جنین» مشمول احکام کیفری کشتار جمعی است

صالح نیک بخت- وکیل پایه یک دادگستری

آریل شارون و رئیس ستاد ارتش اسرائیل عامل اصلی کشتارهای اخیر هستند و باید به دادگاه بین المللی محاکمه عاملان کشتار جمعی معرفی شوند

رژیم اسرائیل تمامی کنوانسیون ها و معاهدات حامی غیرنظامیان را نقض کرده است